

بَارِئِنَ بَدْرٍ بَرِّئِنَ
بَارِئِنَ بَدْرٍ بَرِّئِنَ
بَارِئِنَ بَدْرٍ بَرِّئِنَ
بَارِئِنَ بَدْرٍ بَرِّئِنَ
بَارِئِنَ بَدْرٍ بَرِّئِنَ
بَارِئِنَ بَدْرٍ بَرِّئِنَ

مرثیه ناسروده

محرم الحرام ۱۴۳۳



ویژه نامه مسجد امام حسین (ع)
دبی - امارات عربی متحده

فرمایش سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام
درباره دینداری

النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لِعَقِّ عَلَى السِّنْتِهِمْ،

يَحُوطُونَهُ مَا دَارَتْ بِهِ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا

بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ

مردم بنده و تابع دنیايند و
دين، بازيچه زبانشان .

دين را محور قرار داده‌اند تا كار معاش آنان بگذرد اما
اگر مورد آزمون قرار گيرند، دینداران اندک‌اند .



الاعمال الحسنة

مرثیه ناسروده

محرم الحرام ۱۴۲۲

- ۴ هلا ای شهیدی که صد پاره‌ای ...
- ۵ از مدینه تا کربلا همراه با سیدالشهدا ...
- ۱۳ فردای عاشورا ...
- ۱۶ نیایش ...
- ۱۸ مار ابه میزبانی صیاد، الفتی است ...
- ۲۱ سرخ‌ترین نام سرسبز تاریخ ...
- ۲۴ انگشتری سوم خاتم ...
- ۲۷ زینب کبری، شاه بیت غزل عشق و عرفان ...
- ۳۰ یاران جوان ...
- ۳۴ مراتب عزاداری ...
- ۳۷ کاروان اسیران کربلا از شام تا مدینه ...
- ۴۲ آسیب‌شناسی عزاداری‌های محرم ...
- ۴۵ هفت روایت عاشورایی ...

مسجد امام حسین(ع) - دبی

دبی، جمیرا خیابان الوصل، روبروی بیمارستان ایرانیان
تلفن ۰۴۳۴۴۲۸۸۶ فاکس ۰۴۳۴۹۷۳۶۷

صندوق پستی: دبی ۲۳۰۶۴

پایگاه اینترنتی: www.3rdimam.com

پست الکترونیکی: info@3rdimam.com

مسجد امام حسین(ع) - دبی

از آثار و پیشنهادات عزیزان در ارتباط با مجلات
نسیم، نسیم نوجوان و ویژه‌نامه‌ها استقبال می‌کند

هلا ای شهیدی که صد پاره‌ای

سلامم بر این پیکر بی کفن
بر این نعش صد چاک و بی‌پیرهن

تویی ماه تابان آل عبا
تو تصویری از آیه انما

تو و این شهیدان بی سر چرا؟
من و این یتیمان مضطر چرا؟

منم زینب غم کشیده، حسین
ببین رنگم از رخ پریده، حسین

تو و تیغ و شمشیر و دشنه چرا؟
من و اینهمه طفل تشنه چرا؟

برادر گلوی تو بوسیده ام
به گردت چو پروانه چرخیده ام

تو و حنجر و خنجر کین چرا؟
من و اینهمه داغ سنگین چرا؟

بحق دل خسته مادرم
به هر جا تو شو مونس و یاورم

تو و پرپر آلاله هایت چرا؟
من و اشک و سوز و عزایت چرا؟

هلا ای شهیدی که صد پاره‌ای
مگو خواهر از چیست آواره‌ای

تو و نیزه و صوت قرآن چرا؟
من و سوز خار مغیلان چرا؟

چو در خیمه‌ها آتش افروختند
دلم را در آن شعله‌ها سوختند

تو و سینه و نیزه دیگر چرا؟
من و تازیانه مکرر چرا؟

همه کودکان به صحرا شدند
اسیران اندوه و غمها شدند

تو و از قفا سربریدن چرا؟
من و کشته اینگونه دیدن چرا؟

غریبانه و تشنه بی سر شدی
به گودالی از خون، شناور شدی

تو و قتلگاهی همه عطر سیب
من و سینه خسته و بس غریب

حسین عزیزم همه هستی ام
به نام تو این شور و سرمستی ام

تو و قصه سنگ و پیشانی ات
من و صوت زیبای قرآنی ات

شوم من به قربان زخم تنت
ببین زینب آمد پی دیدنت

تو و داستان شگفت تنور
من و صوت زیبای آیات نور

برادر تو راه لطف و وفا
نگاهی کن ای یار تشنه به ما

دعا کن برای یتیمان، حسین
شنو اینهمه آه و افغان، حسین

چه غم گر که گردد فدایت سرم
امید من و یار و همسنگرم





از مدینه تا کربلا همراه با

فلسفه قیام ابی عبدالله الحسین (ع) را در سخنان آن حضرت در آغاز حرکت از مدینه و موضع گیری های ایشان در برابر حوادثی که در منزلگاه های میان راه روی داده است می توان یافت:

ادامه در صفحه بعد

مدینه

زمان: نیمه دوم ماه رجب سال ۶۰ هجری

حاکم وقت مدینه ولید بن عقبه پس از مرگ معاویه دستور یافت تا از امام حسین (ع) برای یزید بیعت بگیرد. حضرت فرمود: "... یزید فردی است شرابخوار و فاسق که به ناحق خون می‌ریزد و اشاعه دهنده فساد است و دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده و شخصیتی همچون من با چنین مرد فاسدی بیعت نمی‌کند."

وقتی مروان بن حکم بیعت با یزید را از حضرت در خواست کرد امام (ع) فرمود: ای دشمن خدا! دور شو، من از رسول خدا شنیدم که فرمود: "خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید او را بکشید." و امت او چنین دیدند و عمل نکردند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق گرفتار کرده است.

امام (ع) در شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری همراه با بیشتر خاندان خویش و بعضی یاران، پس از وداع با جدش پیامبر (ص) از مدینه به طرف مکه حرکت کرد.

امام حسین هدف خروج از مدینه را در وصیت‌نامه‌اش چنین بیان می‌کند:

"... و جز این نیست که برای اصلاح در میان امت جدم خروج کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کرده و به راه و روش جدم رسول خدا (ص) و پدرم علی (ع) رفتار نمایم."

مکه

زمان: از ۳ شعبان تا ۸ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

امام (ع) در سوم شعبان به مکه رسید و در خانه عباس بن عبدالمطلب سکنی گزید. مردم مکه و زائران خانه خدا که از اطراف آمده بودند به دیدار حضرت شرفیاب می‌شدند.

امام (ع) پس از رسیدن دوازده هزار نامه از جانب کوفیان، مسلم بن عقیل را در روز ۱۵ رمضان به عنوان نماینده خویش به سوی کوفه فرستاد.

امام (ع) طی نامه‌هایی به مردم بصره و کوفه، سزاوارترین مردم برای خلافت و امامت را اهل بیت (ع) معرفی کرد.

حضرت با رسیدن نامه مسلم بن عقیل مبنی بر بیعت مردم کوفه با وی و از سوی دیگر برای حفظ حرمت خانه خدا - که دشمنان تصمیم به قتل آن حضرت، در آنجا گرفته بودند - حج را به عمره تبدیل کرد و در هشتم ذی الحجه به رغم مخالفت بسیاری از دوستان به سوی عراق روانه شد.

صفاح

زمان: چهارشنبه ۹ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

امام (ع) در پاسخ به مخالفین حرکت به سوی عراق، فرمود: "رسول خدا را در خواب دیدم و به امر مهمی ماموریت یافته‌ام و باید آن را تعقیب کنم."

در این منطقه فرزندق شاعر با آن حضرت ملاقات کرد و در جواب حضرت که از احوال مردم عراق جویا شده بود، گفت: دل‌های مردم با توست ولیکن شمشیرشان با بنی‌امیه است.

امام حسین (ع) خطاب به فرزندق فرمود: اگر پیش آمده‌ها طبق مراد باشد، خدا را بر نعمتهایش شکر گوئیم. اگر پیش آمده‌ها طبق مراد نبود آنکس که نیتش حق و تقوا بر دلش حکومت می‌کند، از مسیر صحیح خارج نمی‌شود و ضرر نخواهد کرد.

ذات عرق

زمان: دوشنبه ۱۴ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

در این منزلگاه بود که عبدالله بن جعفر، همسر زینب کبری (س) امان‌نامه‌ای را از عمرو بن سعید استاندار مدینه که آن ایام در مکه به سر می‌برد، گرفت

و برای حضرت آورد که مضمون آن چنین بود: من تو را از ایجاد تفرقه بر حذر داشته و از هلاک تو می‌ترسم!! لذا به سوی من برگرد تا در امان من بمانی!

حضرت در جواب چنین فرمود: کسی که به سوی خدا دعوت کند، عمل نیک انجام دهد و بگوید از مسلمانان هستم، از خدا و رسولش جدا نمی‌شود... اگر در نوشتن نامه‌ات خیر مرا آرزو کرده‌ای، خدا پاداش تو را بدهد.

عبدالله پسران خویش عون و محمد را به خدمت در کنار حضرت و جهاد با دشمنان سفارش کرد و خود به سوی مکه بازگشت.

توقف کردند، عده‌ای پیوستن زهیر بن قین به امام حسین (ع) را در این منزلگاه گفته‌اند.

امام حسین خطاب به زینب کبری در این منزلگاه می‌فرماید:

خواهرم! آنچه اراده و مشیت خدا بدان تعلق گرفته، همان خواهد شد.

زرود

زمان: دوشنبه ۲۱ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

زهیر بن قین که دارای عقیده عثمانی بود، در آن سال مراسم حج را بجای آورده و به کوفه باز می‌گشت. ناخوشایندترین چیز نزد او فرود آمدن در یک محل با حسین (ع) بود. هر دو در این منزلگاه به ناچار فرود آمدند. در حالی که زهیر با همراهانش مشغول غذا خوردن بود، حضرت از طریق نماینده‌ای، زهیر را به خیمه‌اش دعوت کرد، اما او تأملی کرد. همسرش به او گفت: "سبحان الله پسر رسول خدا ترا می‌خواند و تو اجابت نمی‌کنی!"

زهیر با اکراه به سوی حضرت رفت. اما هنگام مراجعت از خیمه آن حضرت، آثار خوشحالی از چهره‌اش نمایان بود و به همراهان گفت: من به حسین ملحق خواهم شد، هر کس میل دارد در یاری فرزند پیامبر شرکت کند، با ما بیاید و هر کس با ما نیست با او وداع می‌کنم لذا همسرش نیز او را رها نکرد و تا واقعه عاشورا و شهادت زهیر، همراه کاروان حسینی بود.

امام حسین (ع) بعد از شهادت زهیر فرمود: ای زهیر! خدا تو را از لطف و رحمت خویش دور ندارد و قاتلان تو را همانند ملعونان مسخ شده به بوزینه و خوک تبدیل نماید.

ثعلبیه

زمان: سه شنبه ۲۲ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

حضرت شبانه وارد این منزلگاه شد و خبر شهادت مسلم بن عقیل وهانی بن عروه را به وی دادند.

پس از آن حضرت فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون... همه از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم، پس از اینها

حاجر

زمان: سه شنبه ۱۵ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

حضرت نامه‌ای را توسط قیس بن مسهر برای تعدادی از مردم کوفه فرستاد و چنین نوشت: "نامه مسلم بن عقیل که حاکی از اجتماع شما در کمک و طلب حق ما بود به من رسید خداوند به خاطر نصرت و یاریتایان پاداش بزرگی نصیبتان کند... هنگامی که فرستاده من قیس بر شما وارد شد در کارتان محکم و کوشا باشید، من همین روزها به شما می‌روم."

قیس را در میان راه دستگیر کردند. او به ناچار نامه امام را پاره نمود تا از مضمون آن آگاه نشوند سپس او را به قصر دارالاماره نزد عبیدالله بردند. از او خواستند نام افرادی که به حسین (ع) نامه نوشته‌اند افشا کند و یا در برابر مردم به حسین (ع) و پدر و برادرش دشنام دهد. او بالای قصر رفته و ضمن تمجید از علی (ع) و فرزندان او و معرفی خویش، این زیاد و یارانش را نفرین کرد و خبر از حرکت حضرت به سوی آنان داد و از مردم خواست دعوت امام حسین (ع) را اجابت کنند. لذا عبیدالله دستور داد او را از بالای قصر به پایین انداختند و بدنش قطعه قطعه گردید و این چنین به شهادت رسید.

خزیمیه

زمان: جمعه ۱۸ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

حضرت و همراهان یک روز و یک شب در این منزلگاه

زندگی سودی ندارد. آنگاه اشک به صورتش جاری شد و همراهان نیز گریه کردند .
نوشته‌اند : امام حسین (ع) با یارانش اتمام حجت کرد. گروهی که به طمع مال و مقام دنیا با امام آمده بودند پس از این خبر، از حضرت جدا شدند .

زبانه

زمان : چهارشنبه ۲۳ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

حضرت (ع) در این منزلگاه چنین فرمودند : شیعیان کوفه ما را بی یار و یاور گذاشته اند . هر کس از شما بخواهد، می‌تواند بازگردد و از سوی ما حقی بر گردنش نیست .

همچنین امام حسین (ع) در این منزلگاه در جواب مردی که از آیه «یوم نذعوا کل اناس بامامهم» پرسیده بود، فرمود :

پیشوایی مردم را به راه راست دعوت کرد و گروهی اجابت کردند، و پیشوایی مردم را به گمراهی دعوت کرد و گروهی اجابت کردند. گروه اول در بهشت و گروه دوم در دوزخ خواهند بود .

بطن العقبه

زمان : جمعه ۲۵ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

از سخنان امام حسین (ع) در این منزلگاه :
بنی‌امیه مرا رها نکنند تا جان مرا بگیرند. هرگاه چنین کنند ، خدا بر آنان کسانی را مسلط می‌کند که آنها را ذلیل و خوار خواهد ساخت .

شرف (سو آنگاه ذو حسم)

زمان : شنبه ۲۶ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

حضرت در منزلگاه شرف دستور دادند که آب فراوان برداشته و صبحگاهان حرکت کنند . در میان راه و هنگام ظهر به لشکری برخوردند و امام (ع) با سرعت و قبل از دشمن در منزل ذُو حَسَم مستقر شد. آنگاه امام (ع) فرمان داد تا لشکر دشمن و نیز اسبان آنان را

سیراب کنند .

لشکر امام (ع) و لشکر دشمن به فرماندهی حُر ، نماز ظهر و عصر را به امامت حضرت خواندند .

امام (ع) سپاه حُر را چنین خطاب فرمود : "...ما اهل بیت سزاوارتر به ولایت و حکومت بر شما هستیم از مدعیانی که بر اساس عدالت رفتار نمی‌کنند و در حق شما ستم روا می‌دارند . ای مردم ! من به سوی شما نیامدم مگر آنکه دعوتم کردید . پس اگر از آمدنم ناخوشنودید ، باز می‌گردم ."

آنگاه حضرت (ع) خواست برگردد که حُر مانع شد . حضرت فرمود : " مادرت به عزایت بنشیند ! چه می‌خواهی ؟ حُر گفت : مأمورم که تو را به نزد عبیدالله بن زیاد ببرم . حال اگر نمی‌پذیری ، حداقل راهی را انتخاب کن که نه به کوفه باشد و نه به مدینه ."

بیضه

زمان : یکشنبه ۲۷ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

لشکر امام حسین و حر که به موازات هم و نزدیک یکدیگر حرکت می‌کردند در این محل فرود آمدند . حضرت در این منزلگاه لشکریان حر را مخاطب قرار داد، چنین فرمود: " بنی‌امیه به فرمان شیطان از اطاعت خدا سرپیچی نموده و فساد کردند . حدود خدا را اجرا نکرده و بیت المال را منحصر به خود ساختند . حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند شما به من نامه‌ها نوشتید و گفتید که با من بیعت کرده‌اید ، حال اگر بر بیعت خویش با من پایبند بمانید کار عاقلانه‌ای کرده‌اید که من فرزند دخت پیامبر (ص) و اسوه‌ای برای شما هستم . اما اگر بیعتتان را بشکنید ، که از شما بعید نیست ، چرا که با پدرم علی و برادرم حسن و پسر عمویم مسلم پیمان شکنی کردید سوگند به جانم ! بدانید اگر چنین کنید سعادت خود را از دست داده‌اید ."

عذیب الهجانات

زمان : دوشنبه ۲۸ ذی الحجه سال ۶۰ هجری

در این منزلگاه چند تن از اهل کوفه با حضرت

ملاقات کرده و اوضاع شهر را چنین توصیف کردند :
 " به اشراف کوفه رشوه‌های گزاف داده‌اند و اینک یک
 دل و یک زبان با تو دشمنی می‌ورزند و سایر مردم
 دلشان با توست. اما فردا شمشیرهایشان به روی تو
 کشیده می‌شود ."
 امام در این باره آیه ای را تلاوت فرمودند که :

حرکت کنند .
 امام حسین(ع) در این منزل به عبیدالله جعفری
 چنین فرمود :
 پس اگر ما را یاری نمی‌کنی خدای را بپرهیز
 و بر حذر باش از اینکه جزو کسانی باشی که با ما
 می‌جنگند. سوگند به خدا اگر کسی فریاد ما را بشنود



از میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر پیمان خود
 با خدا ایستادگی کرده و به عهد خویش وفا کردند و به
 شهادت رسیدند و برخی در انتظار شهادت‌اند....

وما را یاری نکنند، او را به رو در آتش می‌افکنند .

نینوا (و کربلا)

زمان : پنج شنبه دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

نینوا جایی است که حر دستور یافت حضرت را
 در بیابانی بی آب و علف و بی‌دژ و قلعه فرود آورد .
 امام(ع) برای اقامت در محل مناسب‌تری، به حرکت
 خود ادامه داد تا به سرزمینی رسید . اسم آنجا را سوال
 فرمود ؛ تا نام کربلا را شنید، پس گریست و فرمود: پیاده
 شوید، اینجا محل ریختن خون ما و محل قبور ماست ،
 و همین جا قبور ما زیارت خواهد شد، و جدم رسول خدا
 چنین وعده داد .

عبیدالله بن زیاد نامه‌ای بدین مضمون برای

قصر بنی مقاتل

زمان : چهارشنبه اول محرم الحرام سال ۶۱ هجری

گروهی از اهل کوفه در این منزلگاه خیمه زده بودند،
 حضرت از آنها پرسید: آیا به یاری من می‌آیید؟ بعضی
 گفتند دل ما رضایت به مرگ نمی‌دهد و بعضی گفتند:
 ما زنان و فرزندان زیادی داریم، مال بسیاری از مردم نزد
 ماست و خبر از سرنوشت این جنگ نداریم، لذا از یاری
 تو معذوریم .

حضرت به جوانان امر کرد که آب بردارند و شبانه

حضرت نوشت :

"خبر ورود تو به کربلا رسید. من از جانب یزید بن معاویه مأمورم سر بر بالین نهم تا تو را بکشم و یا به حکم من و حکم یزید بن معاویه باز آیی! والسلام."
امام (ع) فرمود: این نامه را جوابی نیست! زیرا بر عیب‌الله عذاب الهی لازم و ثابت است.
امام حسین (ع) چون نامه ابن زیاد را خواند، فرمود:
"لا افلح قوم اشتروا مرضات المخلوق بسخط الخالق" رستگار نشوند آن گروهی که خشنودی مردم را با غضب پروردگار خریدند.

مضایر بن رهیبه با سه هزار جنگجو

نصر بن حرشه با دو هزار جنگجو
اینان برای جنگ با حسین (ع) اعلام آمادگی کرده و بسوی کربلا حرکت کردند.
امام (ع) در پاسخ قیس بن اشعث که سفارش به بیعت با یزید می کرد، فرمود:
نه، به خدا سوگند، دست ذلت در دست آنان نمی گذارم و مانند بردگان از صحنه جنگ با آنان فرار نمی کنم.

کربلا

زمان: یکشنبه پنجم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

نیروهای پراکنده در سطح شهر کوفه کم کم جمع شده و به لشکر عمر بن سعد می پیوندند.
عیب‌الله عده‌ای را مأموریت داد تا در مسیر به سوی کربلا بایستند و از حرکت کسانی که به قصد یاری امام حسین (ع) از کوفه خارج می شوند، جلوگیری کنند.
چون گروهی از مردم می دانستند جنگ با امام حسین (ع) در حکم جنگ با خدا و پیامبر است در اثنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار می کردند.

کربلا

زمان: دوشنبه ششم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

عمر بن سعد نامه‌ای را از عیب‌الله دریافت می دارد که مضمون آن چنین است: من از لشکر سواره و پیاده چیزی را از تو فروگذار نکردم، و توجه داشته باش که مأمورانی سپرده ام که هرروز وضعیت را به من گزارش کنند.
حبیب بن مظاهر از حضرت اجازه می گیرد تا نزد طایفه‌ای از بنی اسد - که در آن نزدیکی زندگی می کردند - رفته و آنان را به یاری فرا خواند، حضرت اجازه دادند. حبیب نزد آنها رفت و گفت: "امروز از من فرمان برید و به یاری حسین بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما باشد"
تعداد ۹۰ نفر بپاخواستند و حرکت کردند، اما در میان راه با لشکر عمر بن سعد برخورد کردند و چون تاب مقاومت نداشتند، پراکنده شده و برگشتند. حبیب به

کربلا

زمان: جمعه سوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

عمر بن سعد با لشکری چهار هزار نفره از اهل کوفه وارد کربلا شد.
سخن امام حسین (ع) نیز هنگام ورود به کربلا فرمود:
الناس عبید الدنیا والدین لعق علی السنتم...
مردم، بندگان دنیا هستند و دین آنها جز سخن زبانیشان نیست. تا آنگاه کار زندگیشان بچرخد، دنبال دین می روند. و هرگاه بنای امتحان و آزمایش پیش آید، دینداران بسیار اندک می شوند.

کربلا

زمان: شنبه چهارم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

عیب‌الله بن زیاد در مسجد مردم را چنین خطاب کرد: ای مردم خاندان ابوسفیان را آزمودید و آنها را چنان که می خواستید یافتید! و یزید را می شناسید که دارای رفتار و روشی نیکوست که به زیر دستان احسان می کند و بخشش‌های او بجاست! اکنون یزید دستور داده تا بین شما پولی را تقسیم نمایم و شما را به جنگ با دشمنش حسین بفرستم.
شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار جنگجو یزید بن رکاب با دو هزار جنگجو حصین بن نمیر با چهار هزار جنگجو

نزد حضرت رسید و جریان را تعریف نمود حسین (ع) فرمود: " لا حول ولا قوه الا بالله "

فرمود: « خدایا! او را از تشنگی هلاک کن و هرگز او را مشمول رحمتت قرار مده » حمید بن مسلم می گوید به چشم خود دیدم که نفرین امام (ع) عملی گشت . امام حسین (ع) سپاه دشمن را این چنین نفرین کرد :

بار خدایا! باران آسمان را از اینان دریغ کن ، و بر ایشان تنگی و قحطی (همچون سالهای قحطی یوسف در مصر) پدید آور ، و آن غلام ثقفی (حجاج بن یوسف) را بر ایشان بگمار تا جام زهر به ایشان بچشاند زیرا آنها به ما دروغ گفتند و ما را خوار ساختند و خداوند توسط



زمان : سه شنبه هفتم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

مورخان تعداد نظامیانی را که لباس و سلاح جنگی و حقوق از حکومت غاصب بنی امیه گرفته و به جنگ امام حسین (ع) آمده بودند ، بالغ بر ۳۰ هزار جنگجو



آن غلام انتقام من واصحاب واهل بیت وشیعیان مرا از اینان بگیرد .



زمان : چهارشنبه هشتم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

هر لحظه تب عطش در خیمه ها افزون می شد ، امام (ع) برادرش عباس را به همراه عده ای شبانه حرکت داد . آنها با یک برنامه حساب شده ، صفوف دشمن را شکسته و مشکها را پر از آب کردند و به خیمه ها برگشتند.

نوشته اند .

عمر بن سعد نامه ای بدین مضمون از عبیدالله دریافت کرد که با سپاهیان خود بین امام حسین (ع) واصحابش و آب فرات فاصله بینداز به طوری که حتی قطره ای آب به امام (ع) نرسد ، همان گونه که از دادن آب به عثمان بن عفان خودداری شد!

عمر بن سعد ۵۰۰ سوار را در کنار شریعه فرات مستقر کرد . یکی از آنها فریاد زد: یا حسین !... به خدا سوگند که قطره ای از این آب را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی ! حضرت



و حبيب بن مظاهر را فرمانده چپ سپاه گمارد و پرچم را به دست برادرش عباس سپرد. گرچه سپاه دشمن به خیمه‌ها نزدیک می‌شد، ولی حضرت تیری نینداخت چون می‌فرمود: دوست ندارم که آغازگر جنگ با این گروه باشم.

عمر بن سعد تیر را بر کمان نهاده و به سوی یاران امام انداخت و گفت: گواه باشید که اول کسی بودم که به سوی لشکر حسین تیر انداختم!

سپس سپاهیان عمر بن سعد تیر بر کمان نهاده و از هر طرف یاران حسین(ع) را نشانه رفتند. امام(ع) فرمود: "یاران من! بپاخیزید و به سوی مرگ (شهادت) بشتابید، خدا شما را ببامرزد."

در حمله اول بالغ بر چهار تن شهید شدند و سپس یاران باقی مانده هر کدام به نوبت به تنهایی به میدان رزم شناخته و به شهادت می‌رسیدند و بعد از آنها نوبت به خاندان بنی هاشم رسید و آنها نیز شربت شهادت نوشیدند.

امام حسین(ع) که بیکه و تنها مانده بود، نگاهی به اجساد مطهر شهدا کرده و آنها را صدا می‌کرد. حضرت(ع) برای وداع آخر به سوی خیمام آمد، آنگاه در حالی که شمشیرش را از غلاف بیرون آورده بود در برابر دشمن قرار گرفت و جنگ نمایی کرد. دشمن از هر طرف وی را محاصره نمود، ناگاه تیری سه شعبه به قلب مبارکش اصابت کرد و در حالی که یکصد و چند نشانه تیرونیزه بر پیکرش بود، نقش بر زمین گشت و روح مبارکش به ملکوت اعلی پیوست. در آن حال شیون زنان، کودکان و حتی فرشتگان الهی بلند شد. وسیع‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

منبع: از مدینه تا کربلا، همراه سید الشهداء، نوشته حجت الاسلام محمد باقر روشندل

در ملاقات امام(ع) با عمر بن سعد حضرت فرمود: ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می‌کنی و از خدا هراسی نداری؟ ابن سعد گفت: اگر از این گروه جدا شوم خانه‌ام را خراب و اموالم را از من می‌گیرند و من بر حال افراد خانواده‌ام از خشم ابن زیاد بیمناکم.

حضرت فرمود: تو را چه می‌شود؟ خدا جان تو را به زودی در بستر بگیرد و تو را در روز قیامت نیامرزد... گمان می‌کنی که به حکومت ری خواهی رسید؟ به خدا چنین نیست و به آرزویت نخواهی رسید.

کربلا

زمان: پنج شنبه نهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

شمر خود را به خیمام امام(ع) رسانده، ضمن صدا کردن حضرت عباس و دیگر فرزندان ام البنین، می‌گوید: برای شما از عبیدالله امان نامه گرفتیم. آنها متفقاً گفتند: خدا تو را و امان نامه تو را لعنت کند، ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد؟ امام حسین(ع) توسط حضرت عباس از دشمن یک شب را برای نماز، راز و نیاز با خدا و تلاوت قرآن مهلت می‌گیرد.

اقدام دیگر حفر خندق در اطراف خیمام حرم بود. برای مقابله با شیبیخون دشمن و قطع کردن راه ارتباطی دشمن با خیمام از سه طرف خندق کردند - و فقط از یک قسمت ارتباط برقرار بود - تا یاران امام در آنجا مستقر شوند. این تدبیر امام(ع) برای اصحاب بسیار سودمند بود، گروهی از لشکر عمر بن سعد به سپاه امام(ع) می‌پیوندند.

کربلا

زمان: جمعه دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری

امام(ع) با یارانش نماز صبح را به جماعت خواند و سپس با آنها چنین سخن گفت: "... خدا به شهادت من و شما فرمان داده است. بر شما باد که صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید." حضرت(ع) زهیر بن قیس را فرمانده راست سپاه